

دائرة المعارف مستشرقان



۱۷

- دایره المعارف مستشرقان
- عبدالرحمن بدوی
- ترجمه: صالح طباطبایی
- ناشر: روزنه
- چاپ اول، ۷۷
- تیراژ: ۲۰۰۰

شرق شناسی مقوله ای نسبتاً دیرپای است که می توان ردیابی آنرا در غرب از قرنهای ۱۱ و ۱۲ میلادی تا زمان حاضر بخوبی مشاهده و پی گیری نمود.

نگاه و بررسی احوال، روزگار و فرهنگ شرق و شرقیان از منظری غربی حتی اگر بدون هیچگونه غل و غش، آزمندی، انگیزه ایجاد سلطه و ابزار انگاری باشد به دلیل تفاوت های فراوان میان فضاهای معرفتی و منظومه های تشنختی شرق و غرب معمولاً با دشواری ها و مشکلات فراوانی مواجه خواهد بود؛ زیرا نگاهی که غربیان با آن به نظاره شرق می بینند نه نگاهی خالص و شهودی و ناب که با دنیایی از پیش فرض ها، سنت ها و رسوم مغایر با شرق پیوندی محکم و عمیق دارد و گسستن آنها سخت بعید و طاقت فرسا می نماید، در نتیجه توقع اینکه این منظر بتواند واقعیت شرق را بی هیچ کزی و ناراستی در یابد توقعی بیادمانگارانه است. حال اگر عامل شناسایی که در اینجا غرب را منظور می کنیم گذشته از این اشکال بنیادین، وجودش بشرایا اشتباه، انگیزه و آزمندی بی پایان برای دست یافتن به عرصه های بکر و سرمایه های بیکران شرق باشد طبعاً راه شهود و دریافت این حقیقت ناب دارای موانع بیشتر و حجاب های افزون تر خواهد بود و شرق را نه به مثابه امری آنچنانکه هسته بلکه آنچنانکه خود می خواهد و در رفع خواهشهای او مؤثر است خواهد پنداشت و چنین است که باز گونگی حقیقت به توهم رخ می نماید. مطالعه تاریخ شرق شناسی در غرب، مجال خوشینی قابل توجه انسان به اهداف این مطالعات را از او باز می ستاند، اگر چه بنوعظنی به این حرکت که نگاهی واقعگرایانه نیز هست، ملامتی که با تنابیز و برنامه ریزی صحیح و اجرای آن برنامه در مقابله با این جریان، قرین نگردد، واقعیت «شرق شناسی» را اطمینان وارد نتوان کرد.

البته انکارناکردنی است که در میان شرق شناسان نیز کسانی ولو اندک بودند که از اماندیشانه و واقع بینانه و از سر حقیقت جوئی در صدد این گونه مطالعات بوده اند و خود بلبل همین حقیقت جوئی مورد هجوم و تعرض دیگران قرار گرفته اند.

نخستین رویکرد غربیان به شرق شناسی و بخصوص به اسلام شناسی، از سوی روحانیون مسیحی بود که هدفشان چیزی جز شناخت برای از میان برداشتن و انهدام موضوع شناسایی نبود که نشان آشکار آن

رضا خردمند

*** ضرورت پرداختن شرقیان و بخصوص ما مسلمانان به شناسایی این جریان فکری و فرهنگی و بخصوص فاعلان مباشر آن یعنی مستشرقان، جای بحث و تأمل ندارد و بعنوان پیش نیاز بر خورد فرهنگی با این جریان محسوب می شود.**

می گاهذ (نمونه های آن را می توان در صفحه شانزده تا هیجده مقدمه سراغ گرفت.)
به زبان عربی و فارسی از عهده ترجمه برآمده است و متن فارسی شیواه سلیس و رسایی را فراهم آورده است. افزون بر ترجمه پانویست هایی که نویسنده در موارد ضروری آورده برارزش کار وی افزوده است چرا که عموماً دارای اطلاعات ضروری و مفید می باشند و برخی از این پانویست ها در پاسخ به سخنان غرض آلود معنودی از شرق شناسان است. بعنوان مثال پانویست ص ۱۵۳ در پاسخ به سخن پالمربینی بر علم اعجاز بیانی قرآن کریم است. در برخی از موارد هم که مترجم خود پاسخ مفصلی نداده است ارجاعات مفیدی به کتابهای اندیشمندان اسلامی داده است که بنوبه خود قابل استفاده می باشد.

*** عبدالرحمن بدوی محقق و مورخ فلسفه از شخصیت های آشنا و برجسته دوره معاصر است که آثار بسیار زیادی در عرصه های مختلف از خود بجا گذاشته است.**
وی پیرو فلسفه اگزیستانسیالیسم بر اساس گرایش های دیگری آن است و خود معتقد است که در بیانش و تکوین این نجله از فلسفه با کتاب الازمنه الوجودی خود که در سال ۱۹۴۵ منتشر شد مشارکت داشته است. وی در سال ۱۹۱۷ در مصر بدنیا آمد و در دانشگاه مصر رشته فلسفه موفق به اخذ درجه لیسانس گردید (۱۹۳۸) وی از محضر استادی چون الکساندر کواریه (که تالیفاتی با اهمیت در تاریخ علوم و فلسفه آلمان در قرن ۱۶ و ۱۷ دارد) و آندره لالاند (صاحب دائرة المعارف معروف) و برلو روانشناس معروف استفاده های فراوان و از میان استخوان مصری از شیخ مصطفی عبدالرزاق (که به عقیده بدوی وی جامع علوم اسلامی و آگاه به اندیشه غربی بود) بهره علمی فراوانی برد.

وی رساله ماجیستر خود را زیر نظر لالاند و سپس کواریه به زبان فرانسوی با عنوان «مشکله الموت فی الفلسفه الوجودیه»: «مساله مرگ در فلسفه اگزیستانسیالیسم» با موفقیت گذرانید (۱۹۴۱)
وی سالهای درازی را در دانشگاه های مصر و خارج از آن به تدریس و تعلیم و تحقیق گذرانیده است در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴ نیز در دانشگاه تهران تدریس نموده است.

نوشتن رساله ها و کتاب های کثیر از دروغ در زد و تکرار اسلام از سوی آنان بوده است و پس از آن اصفی چون اعزام میلان (میسونری) و گسترش روابط تجاری و اقتصادی بر هدف پیش گفته افزوده شد. حوزه فعالیت مستشرقان در خصوص شرق دارای گستره وسیعی است از زبان و هنرهای مختلف گرفته تا ادیان، عرفان بوده است.

ضرورت پرداختن شرقیان و بخصوص ما مسلمانان به شناسایی این جریان فکری و فرهنگی و بخصوص فاعلان مباشر آن یعنی مستشرقان، جای بحث و تأمل ندارد و بعنوان پیش نیاز بر خورد فرهنگی با این جریان محسوب می شود.

عبدالرحمن بدوی محقق و نویسنده معاصر عرب در کتاب خود موسوعه المستشرقین با بحث و بررسی در مورد نویسنده تن از این شرق شناسان به این مهم پرداخته و الحق که گامی مهم و درخور در این راه پیموده است.

او خود بدلیل تحصیلات در غرب و آشنایی مستقیم با برخی از این شخصیت ها و آگاهی از چندین زبان مهم و ارتباطات بین المللی وسیع فردی مناسب و شایسته برای اهتمام به این موضوع است. و شرح حال ها و تتبع و بررسی عالمانی که درباره آثار و دیدگاه های مستشرقان بعمل آورده است نشان از این شایستگی دارد.

در این کتاب شرق شناسانی معروف و برجسته همچون: آرتور جان آربری، میگوئل آسین پلاسیوس، انوار دبراون، کارل بروکلیمان، رجیس بلاشر، هلموت ریتز، هانری کرین، ایگنا گلنزپهر، هنری لامنس، لویی ماسینیون، آدام متس، کارلو آلفونسو نالینو، تئودور نولدکه، رینولد آن نیکلسون و بسیاری دیگر به چشم می خورد. در کنار همه جهات قوت کتاب که انصافاً کم هم نیست یکی دو نکته قابل انتقاد نیز در کار عبدالرحمن بدوی بچشم می آید که از نگاه مترجم محترم پنهان نمانده است:

۱- در حالیکه نویسنده به انگیزه جامع بودن این دائرة المعارف، از ذکر نام افرادی نه چندان مهم نیز خودداری نکرده است، از شرق شناسانی مهم چون ویلیام مونتگمری، وات، چارلز جوزف آدامز، توماس واکر آرنولد و هانری لاگوس و... ذکر می بینان نیآورده است.
۲- اظهار نظرهای ناهمگون و متناقض نویسنده که در بخشهای مختلف کتاب در مورد شخصیتها بیان می شود از امتیازات ویژه کتاب

